

دو سلاح، دو جنایت

قتل مدیرعامل جوان و منشی اش
خاطره یکی از کارآگاهان جنایی سابق پلیس آگاهی است



عکس تزیینی است

و همراه همسرم به شرکت رفتیم. از بخت بد ما منشی شرکت هنوز نرفته بود، به همین دلیل سلاح شاه‌کش را که کوچک‌تر بود به همسرم، فتانه دادم و به او گفتم: اگر صدای تیراندازی شنیدی، توهم شلیک کن. او مرا دیده بود و بازنده ماندن او لومی رفتیم.»

شاهرخ گفت: فتانه سلاح را گرفت و سراغ منشی که در بایگانی بود، رفت. من هم سراغ مدیرعامل شرکت رفتم. سر صحبت را باز کردم و دوباره همان حرف‌های قبلی را زدم. وقتی دیدم تصمیم ندارد به من پول بدهد، سلاحم را بیرون کشیدم و شروع به شلیک کردم و فتانه هم با شلیک گلوله منشی را به قتل رساند. بعد از این‌که مطمئن شدیم هر دوی آنها مرده‌اند، شروع به جست‌وجو کردیم. تازه آنجا بود فهمیدیم چقدر بی‌گدار به آب زده‌ایم، چون پولی در شرکت نبود.

نقشه قتل

حالا نوبت فتانه بود، زنی جوان که متهم به قتل بود. او که دستش را رو شده می‌دید، گفت: چند ماه قبل که با شاهرخ به یکی از شهرهای جنوبی رفته بودیم، دو سلاح خریدیم و همان‌جا تمرین تیراندازی کردیم. هیچ وقت تصور نمی‌کردم تمرین‌های آن روز ما باعث دو جنایت شود. زن جوان گفت: بعد از جنایت، شاهرخ سلاح را داخل چمدانی گذاشت و با وسایل دیگرمان به خانه یکی از دوستانش برد. اما من سلاح خودم را به خانه پدری‌ام آوردم. زمانی که شما برای دستگیری ما اقدام کردید سلاح زیر بالش من بود. شما زمانی که از اتاق خارج شدید، به شاهرخ گفتم: به محض باز کردن در به شما شلیک خواهم کرد. با آن‌که خیلی تیراندازی نکرده بودم اما نشانه‌گیری‌ام خوب بود. منشی را هم با یک گلوله به قتل رساندم. اما فرصتی دست نداد و شما وارد شدید. من به ناچار سلاح را در جیب لباسم پنهان کردم. وقتی دستور دادید مرا به خودرو منتقل کنند به همکاران گفتم حالم خوب نیست و می‌خواهم یک سیگار بخرم. او دلش برایم سوخت و اجازه داد به مغازه سوپرمارکت بروم. آنجا بود که سلاح را داخل سطل مغازه انداختم.

سفر برای کشف سلاح‌ها

برای پیدا کردن سلاح‌ها ابتدا سراغ دوست شاهرخ رفتیم. از آنجا که او از ماجرا بی‌خبر بود، فقط خودمان را معرفی کردیم و چمدان را از او گرفتیم. داخل چمدان همان‌طور که فتانه گفته بود سلاح را پیدا کردیم. برای پیدا کردن سلاح دوم دوباره راهی شهرستانی شدیم که متهمان را در آنجا دستگیر کرده بودیم. سراغ سوپرمارکتی رفتیم که فتانه از آنجا خرید کرده بود و صاحب مغازه در این باره به ما گفت: چند روز پیش داخل سطل زباله یک سلاح پیدا کردم، آن را تحویل همکاران‌تان در پلیس امنیت دادم. بعد از هماهنگی با همکاران پلیس امنیت و گرفتن سلاح، راهی تهران شدیم.

باتکمیل تحقیقات، زوج جوان به بازسازی صحنه دو قتل پرداختند. خانواده مدیرعامل و منشی جوان درخواست قصاص داشتند و پرونده این جنایات پس از تکمیل برای محاکمه به دادگاه کیفری استان تهران ارجاع شد و دو متهم، به قصاص محکوم شدند.

شده بود و ما به تحقیق روی این اسامی پرداختیم. در میان اسامی افراد، به نام زن و مردی برخورد کردیم که یک هفته قبل از جنایات دوبار به شرکت آمده بودند.

سرنخی برای قتل‌ها

خانواده مدیرعامل هویت مرد جوان را شناسایی کردند، او یکی از اقوام‌شان بود. با کمک خانواده مدیرعامل موفق شدیم نشانی مرد جوان به نام شاهرخ را به دست آوریم.

شاهرخ و همسرش بعد از جنایات به محل زندگی والدینشان که یکی از شهرستان‌ها بود رفته بودند و ما با نیابت قضایی راهی شهرستان شدیم.

جنایات برای پول

شاهرخ و همسرش را به تهران منتقل کردیم و مرد جوان در همان تحقیقات اولیه به جنایت‌ها اعتراف کرد و گفت: وضع مالی‌مان مدتی بود خیلی بد شده بود. در نهایت تصمیم گرفتم از کوروش که مدیرعامل شرکت بود و وضع مالی خوبی داشت کمک بگیرم. دو بار به شرکتش رفتم و هر بار درخواستم را مطرح کردم اما او هر بار وعده‌و وعید می‌داد و شرایط سخت زندگی مرا نمی‌دید. برای همین دفعه سومی که سراغش رفتم، تصمیم گرفتم مسلح بروم و با تهدید او را مجبور کنم به من پول بدهد. با این فکر دو سلاح را که چند ماه قبل از یکی از شهرهای جنوبی خریده بودم، برداشتم

یادم می‌آید پاییز چندین سال قبل بود، خانواده دختر جوانی که منشی یک شرکت بود، زمانی که از دیر آمدن دخترشان نگران شدند، به محل کارش رفتند اما با جسد دخترشان و مدیرعامل مواجه شدند. با گزارش این دو جنایت، بلافاصله همراه گروه بررسی صحنه جرم راهی محل شدیم. جسد اول در اتاق مدیرعامل بود، مرد ۴۰ ساله پشت میزش با شلیک گلوله به قتل رسیده بود. دومین قتل در اتاق بایگانی رخ داده بود و منشی ۱۹ ساله قربانی این قتل بود. دختر جوان نیز با شلیک گلوله جان‌ش را از دست داده بود اما هر دو بایک سلاح به قتل نرسیده بودند. قتل دو نفر با دو سلاح جداگانه احتمال می‌داد قتل‌ها توسط افراد مختلفی صورت گرفته باشد و ما با بیش از یک قاتل روبه‌رو هستیم.

فرضیه‌هایی برای قتل‌ها

تحقیقاتی که در صحنه جنایت انجام دادیم، به جایی نرسید. ما با چند فرضیه مواجه بودیم. جنایات ممکن بود ناموسی، سرقت، کینه و خصومت با مدیرعامل باشد. اما او مردی معقول و به دور از هرگونه حاشیه بود. از طرفی منشی جوان هم نامزد داشت و در بررسی‌هایمان دریافتیم او هم زندگی آرامی داشته و هیچ مشکلی در زندگی شخصی‌اش نداشته است. حتی احتمال دادیم شاید منشی و مدیرعامل میانسال با هم در ارتباط بوده‌اند و این ماجرا باعث خصومت شده اما بررسی‌های ما این فرضیه را هم رد کرد.

اسامی افرادی که به شرکت رفت و آمد داشتند، داخل دفتری نوشته

۱۳ سال بلا تکلیفی مرد اعدامی

محاکمه هفته

به قصاص محکوم شد و حکم در دیوان‌عالی کشور تایید شد. او پای چوبه دار رفت اما در آخرین لحظات توانست از اولیای دم شش ماه مهلت بگیرد.

اولیای دم بعد از آن دیگر پیگیر پرونده نشدند و مرد سرایدار ۱۳ سال در زندان بلا تکلیف ماند. به همین دلیل در نامه‌ای به دادگاه خواستار تعیین تکلیف خود شد. او در شعبه دهم دادگاه به قضات گفت: به خاطر یک لحظه عصبانیت باعث قتل صاحب باغ شدم. در این سال‌ها شرایط بدی را گذراندم. خانواده‌ام هم تحت تاثیر من شرایط بدی دارند. درخواست دارم وضعیتم مشخص شود. اولیای دم جواب تلفن‌هایم را نمی‌دهند. پس از این جلسه قضات به اولیای دم شش ماه فرصت دادند، وضعیت قاتل را مشخص کنند که آنها در این مهلت اقدامی نکنند. به همین دلیل قرار شد بر اساس ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی، قضات دادگاه وضعیت مرد زندانی را مشخص کنند.

دادگاه کیفری تهران درباره مرد سرایدار که ۱۳ سال قبل، صاحب باغی را در شهریار به قتل رسانده تصمیم‌گیری می‌کند.

رسیدگی به این پرونده از سال ۸۷ و به دنبال قتل هولناک مرد میانسالی در باغش در شهریار آغاز شد. در بررسی‌ها مشخص شد این مرد به تنهایی در آن باغ زندگی می‌کرد و بعد از قتل او سرایدار باغ ناپدید شده بود. تحقیقات برای دستگیری مرد سرایدار آغاز و او چند روز بعد دستگیر شد.

متهم به نام ایمان در تحقیقات به این قتل اعتراف کرد و گفت: سال‌ها در این باغ به عنوان سرایدار مشغول به کار بودم. این اواخر با هم به مشکل مالی برخورده بودیم و صاحب باغ حقوقم را نمی‌داد. روز قتل سراغش رفتم و خواستم حقوقم را بدهد اما مرا اخراج کرد. از این رفتار عصبانی شدم و به خانه‌ام رفته و تبری برداشته و ضربه‌ای به گردن او زدم. بعد هم فرار کردم.

پس از رسیدگی به این پرونده در دادگاه کیفری یک استان تهران، ایمان